

## بررسی چگونگی تأثیرگذاری اسطوره خورشید بر جانوران مرتبط با این اسطوره در دوره ایران باستان

### معصومه رهنما هراتبر

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

[m.rahnama13@gmail.com](mailto:m.rahnama13@gmail.com)

### دکتر محمد کریم یوسف جمالی (نویسندهٔ مسؤل)

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

[yousef\\_jamali2000@yahoo.com](mailto:yousef_jamali2000@yahoo.com)

### دکتر فیض اله بوشاسب گوشه

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

[f.boushasb@yahoo.com](mailto:f.boushasb@yahoo.com)

### دکتر احمد کامرانيفر

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

[kamranifar43@yahoo.com](mailto:kamranifar43@yahoo.com)

مجله علمی پژوهشی تاریخ- شماره ۵۹- زمستان ۹۹- صفحه ۱۲۵-۱۰۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۶

## چکیده

در این تحقیق چگونگی تأثیرگذاری اسطوره خورشید بر جانوران مرتبط با این اسطوره در دوره ایران باستان مورد بررسی قرار می‌گیرد. سوال اساسی که در این خصوص مطرح و مورد بررسی قرار گرفته این است که تأثیرگذاری اسطوره خورشید بر جانوران مرتبط با این اسطوره چگونه بوده و چه عواملی در این امر دخیل بوده است؟ این تحقیق تاریخی و روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای بوده و شیوه تدوین و نگارش مقاله توصیفی-تحلیلی بوده است. نتایج تحقیق حاکیست که اسطوره خورشید، نمادی از سلطنت بوده و جانوران مرتبط با این اسطوره نیز نشان دهنده همین امر بوده که قدرت و سلطنت و پیروزی روشنی بر تاریکی و نور و زندگی، بن‌مایه خورشیدی بودن جانوران را حکایت می‌کند که در کنار مذاهب مختلف ایران باستان در تعیین اثرگذاری اسطوره خورشید در قبال جانوران خورشیدی و سلطنتی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

**کلیدواژه:** اسطوره، خورشید، تمدن، جانوران، سلطنت

اسطوره در فرهنگ و تاریخ هر سرزمینی نقش بسیار تأثیر گذاری داشته است. اسطوره را می توان آینه تمام قد ارزش های اجتماعی و هنری و فرهنگی و سنتی و حتی ادبی یک تمدن به حساب آورد. اسطوره خورشید نیز از این امر مستثنا نیست. آیین خورشید پرستی و توجه به این منبع نور و گرما، از دوران نوسنگی رایج بوده و خورشید در تمدن های مختلف به مانند مصر، یونان، رُم و هند با اسامی و کاکردهای متفاوت شناخته شده و به نوعی فرهنگ آن ملل را بر اساس تأثیراتش بر جامعه آن زمان بنیان نهاده است. آریایی ها نیز به ستایش خورشید که روشنی بخش زمین و پاک کننده تیرگی ها بود علاقمند بودند. در بسیاری از عقاید خورشید را خدا و ایزد در نظر نمی گرفتند اما آن رانمونه ای از الوهیت خداوند می دانستند و مورد ستایش و نیایش قرار می دادند. در کُتبی هم چون نمادهای سنتی اثر کوپر به نمادشناسی عناصر مختلف و به شرح مختصری از نماد خورشید پرداخته شده و پژوهشی بصورت مستقل در چهارچوب تأثیرگذاری اسطوره خورشید بر جانوران مرتبط با این اسطوره صورت نگرفته است. در همین راستا سعی شده با توجه به محدود بودن نگارش یک مقاله، به واکاوی حیوانات و پرندگان مرتبط با اسطوره خورشید در دوره ایران باستان پرداخته و بررسی شود، که چگونه از این اسطوره نمادهای جانوری با محوریت خورشیدی بودن ظاهر شده و چه کارکردی در جامعه آن روزگار داشته است.

## نماد

واژه نماد، در زبان فارسی، ترجمه واژه انگلیسی سمبل<sup>۱</sup> است. (پرنیان و بهمنی، ۱۳۹۱: ۹۲) نمادها علایمی اند قراردادی و نشان دهنده حالاتی که انسان ها در زندگی روزمره خود با آن ها سروکار دارند و حاوی اطلاعات گوناگون است. (رنجبر و ستوده، ۱۳۸۳: ۵۰) شاید تنها توانایی را که بتوان مختص بشر دانست همین نماد پردازی باشد. «نماد شکلی از بازنمایی غیر مستقیم است که هیچ شیئی را به نام خودش صدا نمی زند بلکه از توصیف صریح خودداری می کند تا چهره آن شی را تغییر دهد یا به طرز برجسته ای بنمایاند، یا حتی در آن واحد، قیافه اش را تغییر دهد و بنمایاندش.» (هاوز، ۱۳۶۳: ۶۳) در واقع نماد ابزار ارتباطی انسان با موجودات متعال است و تجلی حقیقت قدسی است که هیچ تجلی دیگری قادر به آشکار کردن آن نیست.

<sup>1</sup> Symbol

### اسطوره

اسطوره در تاریخ هر سرزمین و قومی جزء بخش بسیار مهم میراث فرهنگی آن محسوب می شود. چون ارزش های فرهنگی و سنتی و اجتماعی و حتی هنری آن جامعه را نشان می دهد. دو نگاه متفاوت به اسطوره از این قرار است: اولین نگاه و دید به اسطوره تا قرن نوزدهم میلادی است و دیگری هم از قرن نوزده شروع و در قرن بعد به شکوفایی رسید. در واقع از قرن نوزدهم به بعد نگاه به اسطوره از دید دانشمندان به شکل دیگری بود، قبل از قرن نوزدهم اسطوره فقط در حد همان معنای لغویش دارای ارزش بود. در نهایت دانشمندان و محققین اسطوره را به معنای یک سرگذشت در نظر گرفتند که از درون آن به واقعیاتی برسند نه اینکه تمام اسطوره راست و حقیقت باشد. بلکه اسطوره ها را ازین دید می نگرستند که از واقعیت سرچشمه گرفته و بعدها به آن شاخ و بال داده شد. در ادامه می توان گفت که اسطوره در بین دین داران و پیروان ادیان الهی تأثیر به سزایی گذاشته شاید علت را بتوان در اغراق و بزرگ نمایی و تقدسی که اسطوره درباره اشخاص و اعتقادات دینی می کند دانست. «در اسطوره بارقه فراسویی وجود دارد. اسطوره برخلاف افسانه، همیشه بندی به جهان فراسو دارد و قهرمان آن شخصیتی سراپا زمینی نیست.» (مونسان وهمکاران، ۱۳۹۳: ۵) کمبل معتقد است «اساطیری بر جای می مانند که با قانون جامعه مطابقت دارند.» (کمبل، ۱۹۷۴: ۵)

اسطوره حاصل اندیشه و عقاید بشر بوده و یکی از عناصر سازنده فرهنگ اقوام نخستین جوامع بشری و هم چنین قسمتی از هویت و نیازهای معنوی و مادی انسان ها بوده است. نمادهای بشری نیز در طول تاریخ با تغییراتی که در آن ها رخ داد نمونه باورها و اندیشه های اساطیری بوده اند. در جهان شرقی نیز که «جهانی سراسر رمز و راز و نماد است. شرقیان همواره عالم و آدم را از زاویه نگاه شرقی و شهودی خویش نگریسته اند. در این نظر عالم دارای سلسله مراتبی از عالی ترین جلوه وجود تا اشکال متکثر آن در جهان ماده و طبیعت است. نسبت میان عالی ترین نقطه هستی تا کثرات متجلی در عالم شهادت، به مراتبی ظاهر و آشکار می گردد که در تمدن های مختلف شرقی اسامی مختلف اما ماهیت واحدی دارند. از مهم ترین معانی این مراتب نسبت هر کدام از آن ها با دیگری است. به تعبیر شیخ اشراق مرتبه عالی به مرتبه دانی عاشق است و مرتبه دانی به مرتبه عالی نیازمند.» (سهروردی، ۱۳۸۴: ۲۳۵)

معنا و تاریخچه اسطوره خورشید

خورشید به مانند پدیده های دیگر در اساطیر و روایات جایگاه والایی دارد و در هر زمانی، با زندگی مردم مرتبط می شود. زمانی این اسطوره ارزشمند می شود، که با معیشت بشر رابطه دارد و بشر زیست خود را که مرتبط با شکار بوده و همه این عوامل برای زنده ماندن به خورشید نیاز دارند؛ کم کم رو به سوی کشاورزی می آورد و در آخر ارزشمند بودن عناصر دیگر، به مانند آب و خاک و نور برای بشر مشخص می شود. «ساکنان کشاورز منطقه بین النهرین به ضرورت وجود خورشید برای ادامه حیات و زندگی نه تنها انسان ها، بلکه گیاهان و جانوران نیز پی برده بودند. به همین علت خورشید مورد توجه خاص و تقدس قرار داشت. با روند تکامل و ورود به دوره شهرنشینی، خدایان جنبه آسمانی به خود گرفتند و به جای پرستش اشیاء، برای اینگونه عوامل طبیعی منشأ ربّانی قائل شدند و برای آن ها معابدی ساختند و مراسم خاصی برایشان اجراء می کردند و برای آن ها قربانی و هدیه می دادند.» (مبینی و حکیمی، ۱۳۹۳: ۵۸)

اسطوره خورشید دارای اسامی مختلفی در تمدن بین النهرین بود. «اوتو<sup>۲</sup> خدای سومری خورشید و نام اکدی آن شَمَش بود. دو معبد اصلی اوتو، هر دو به نام ا-بیر<sup>۳</sup> خانه درخشان در سیپار<sup>۴</sup> اکد و لارسا<sup>۵</sup> واقع در جنوب سومر بودند. در دوره آشوری، معبد مشترک برای شَمَش و سین نانا-سوئن<sup>۶</sup> در آشور، وجود داشت.» (بلک و گرین، ۱۳۹۲: ۳۰۳) در اسطوره ها، خدای خورشید دشمن تاریکی، بیماری ها و اهریمنانی بود که از دیرباز نماد تاریکی بودند. خورشید در این روایات پاسدار ستمدیدگان و خدایی بود که آسمان را هر روز از افق شرق تا غرب در می نوردید و حتی در کیهان شناخت بین النهرین در جهان زیرین سفری چون سفر در جهان مرئی داشت. (گری، ۱۳۷۸: ۲۷) در بسیاری از آثار هنری اساطیر را سوار بر مرکب خاص خود، نمایش می دهند که از این میان می توان به کشتی، ارابه و گردونه اشاره کرد که در روایات مختلف از آنها به عنوان مرکب نماد خورشید یاد می شود. (مبینی و حکیمی، ۱۳۹۳: ۵۹) ایزد

<sup>۲</sup> Uto او نور درخشان خورشید را نشان می دهد که هر روز برای روشن کردن زندگی بشر و اهدای گرمای روح بخشی که منجر به رشد گیاهان می شود، باز می گردد. اوتو در روایت سومری، پسر نانا (Nanna) خدای ماه و برادر دوقلوی اینانا (Inana) می باشد. وی گاهی در روایات اکدی، پسرانو (Anu) یا نلیل (Enlil) تصور می شده. همسر وی شریده یا به زبان اکدی ایه (Aya) بوده است. (بلک و گرین، ۱۳۹۲: ۳۰۳)

<sup>۳</sup> e-babbar

<sup>۴</sup> Sippar

<sup>۵</sup> Larsa

<sup>۶</sup> Nanna-Suen

## بررسی چگونگی تأثیرگذاری اسطوره خورشید بر جانوران مرتبط با...

خورشید باگردونه اش عرض آسمان را می پیمود. این گردونه را اسب ها می کشیدند. نیایش ها به درگاه او خطاب می شد. او که ناظر بر همه رویدادهای زمینی بود، ایزد دادگری و قانون بخش ایزدی و نیز نظارت کننده همه بخت ها بود. (وارنر، ۱۳۸۹: ۱۹۰)

انسان های اولیه خورشید را سرچشمه نور و روشنایی می دانستند. با توجه به مدارک تاریخی اعم از کتیبه ها و متون مذهبی، تقدس خورشید در ایران باستان تا روی کار آمدن ساسانیان ادامه داشت. «خورشید نیز مانند مهر، ایزد محبوب ایرانیان بود و گاه نام آن توأم با مهر به کار برده می شد. در آیین زرتشتی خورشید یکی از سه قبله در کنار آب و آتش است که سه بار روزانه پیام اورمزد را به بشر می رساند.» (مهرین شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۵)

### نقش مایه خورشید - جنبه آیینی

نقش مایه خورشید کم و بیش در تمام مراکز تمدنی ایران باستان حضور داشته است. این نقش مایه به تعدد در آثار هنری و کاربردی ایران باستان وجود داشته و ظهور این نقش مایه تا حدودی دارای جنبه آیینی بوده و در فلات ایران بر روی انواع آثار هنری، کاربردی و معماری قابل مشاهده است. از زمانی که بشر فهمید که نور و حرارت خورشید سبب باروری زمین و باعث نابودی دیوها و پلیدی می شود، خورشید مظهر گرما و نور و خشکی و تابستان شد. از اشکال هندسی، دایره را مرتبط با اسطوره خورشید است. از گل ها می توان به نیلوفر آبی و آفتابگردان و از درختان به سرو و کاج و از پرندگان به عقاب و باز و طاووس و از حیوانات به شیر و گاو که نمادهای خورشید هستند اشاره کرد. آتش نیز از عناصر خورشید است و رنگ های زرد و قرمز و فلز طلا نیز به خورشید منسوب می شود. با توجه به نقشی که خورشید در زندگی بشر داشته، این عنصر مورد ستایش اقوام مختلف قرار گرفته است. خورشید در ایران و جهان به عنوان خدای روشنی و حاصلخیزی مورد پرستش قرار می گرفت. در آثار هنری که ایران یافت شده نقش مایه خورشید در این آثار به چشم می خورد چه به صورت خود خورشید چه به صورت دایره و عناصر متصل و مرتبط به خورشید از نیلوفر آبی گرفته تا نقش آتش.

اگر به نماد آیینی این نقش مایه بنگریم در دوره ساسانیان بر روی تاج شاهان این سلسله نقش خورشید و ماه و ستاره و عقاب و غیره دیده می شود به طوری که در کتاب آثارالباقیه، ابوریحان بیرونی می گوید: «شاهان ساسانی تاجی بر سر می گذاشتند که بر آن نقش گردونه خورشید بود.» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۹۰)

**حضور حیوانات مرتبط با خورشید**

در تاریخ ایران باستان حیوانات مختلفی با اسطوره خورشید در ارتباط بودند که حتی در هنر و فرهنگ این دوره نیز جای گرفته اند و سنت نقش پردازی با باورها و اعتقادات آیینی به صورتی به شکل تصوراتی در اعماق جان و روان آدمی جای گرفته و بشر به دلیل اینکه عقاید خود را قابل لمس و اجرایی کند، آنها را در تصاویر حیوانات و عناصر ارائه می دهد، که در ذیل به آنها اشاره می کنیم.

**شیر<sup>۷</sup>**

وجود عناصر و نقش مایه هایی نمادین، از عوامل اعتلای هنر در طول تاریخ ایران خصوصا ایران باستان بوده است. در فرهنگ پهلوی مکنزی شیر به این صورت قرائت شده است. «gl | M šgr, N šēr» (مکنزی، ۱۳۹۰: ۱۴۰) در زبان عبری به آن لائیش<sup>۸</sup> می گویند، به معنی نور جاویدان و فارسی آن شیر، که احتمالا از آشور گرفته شده است. (بیلی، ۱۹۷۱: ۳۵۶) معانی نمادین شیر عبارت است از: آتش، اختیارات، پارسایی، پرتو خورشید، پیروزی، تابستان، دزدی، دلاوری، روح زندگی، سببیت، سلطان جانوران، سلطنت، شجاعت، عقل، غرور، فکر، قدرت الهی، قدرت نفس، گرمای خورشید، مراقبت، نیروی ابر انسانی و مادون انسانی. (جانبز، ۱۳۷۰: ۷۵) و نمادی از وجود خورشیدی پادشاه شیر و نقش آن از دوران قدیم تا به امروز، مورد توجه و علاقه مردم ایران زمین بوده است و در هنر و ادبیات و مذهب به عناوین و معانی مختلف نشان داده شده است.

شیر با نماد خورشید، در ایران اشاره به ساکن شدن قدرت خورشید در این حیوان دارد. در اساطیر ایرانی خدای زروان دارای سر شیر و بدن انسان است، و بعضی او را اهریمن نامیده اند. شیر نماد خورشید در زمین و نماد خورشید در آسمان است. نقش عقاب با شیر در هنر ایران پیوند زمین و آسمان را نشان می دهد. در آیین مهرپرستی ایران، مقام چهارم میترا منصب شیر می باشد، به همین دلیل در پرده نقاشی، سنگ برجسته ها و آثار هنری ایران نقش شیر فراوان است. (مبینی، ۱۳۸۹: ۴۴) وابستگی معنوی این حیوان را می توان در مسائل گوناگون زندگی آریاییان از جمله مرگ، جشن، شادی، جنگ و موارد دیگر دید.

شیر در حجاری ها و آثار هنری، جلوه ای از جلوه های میترا است که فرشته بزرگ آریایی ها بود و پس از اهورامزدا آن را بیش از سایر فرشتگان محترم و گرامی می داشتند. (قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۱۰۸) نگاره سر

<sup>7</sup> Lion

<sup>8</sup> Laish

## بررسی چگونگی تأثیرگذاری اسطوره خورشید بر جانوران مرتبط با...

شیرهای غران در گج بری، که یال هایشان بسان پرتوهای خورشید بر گرداگرد چهره اش افشان شده مظهری از خدای عهد و پیمان (میترا) و نشانه سلطنت نیروی شمس با نور است. (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۳۵) در پایان نماد شیر را می توان اینگونه مورد بررسی قرار داد؛ شیر نماد خورشیدی به غایت درخشان، سلطان حیوانات و سرشار از فضایل و رذایل ناشی از مقامش است. (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵: ۱۱۱/۴)



شکل ۱- حاجی آباد، قطعه گج بری سر شیر، از آرشیو موزه ملی (فلاندین و کاست، ۱۸۵۸: ۱۸۶)

### شیر نماد شهریاری و دلاوری

شیر همواره از مهمترین کهن الگوها در میان ایرانیان به شمار آمده است. در ایران شیر که همیشه در کنار پادشاهان بوده است، به صورت یک نماد سلطنتی درآمد و نشانه ای شد از شجاعت و قدرت. (اتینگهاوزن، ۲۵۳۷: ۱۴). نیرومندی و ارجمندی شیر در سرزمین های دیگر نیز او را همسان شهریاران نشانده، از این رو شاهان بسیاری نام لئو<sup>۹</sup>، لوون، اسد، شیر یا رسلان بر خود نهاده اند. (کسروی، ۲۵۳۶: ۶)

دردوران هخامنشیان شیر به عنوان نماد سلطنت، عظمت و قدرت نمود پیدا کرده و در آثار به جا مانده از این دوره شیر در کنار پادشاهان ایستاده یا نگهبان نیایشگاست. هم چنین در نقوش تخت جمشید و ظروف نقره دوره ساسانی دیده می شود. «نقش شیر مظهر و نشانه آریایی های کهن و بالاخص شاخص و سمبول ایران و ایرانی بوده و موضوع شیر بستگی و ارتباطی خاص با معتقدات آنها داشته است که ملل آن روزی جهان هم آن را به خوبی می شناخته اند.» (قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۱۰۶) شیر نماد «سلطنت، نیروی شمس و نور» است. (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۳۵) و در حالات مختلف رایج ترین آذینه در جواهرسازی هخامنشی است. (پرادا و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۷) نقش شیر و خورشید در طول دوره های مختلف در فرهنگ ایران مفاهیم مختلفی

<sup>۹</sup> Leo

دارد. قدیمی ترین مفهوم نمادین نقش شیرو خورشید، مفهوم نجومی این نقش است که قدمت آن به هزاره چهارم قبل از میلاد برمیگردد. (اتینگهاوزن، ۱۹۵۴: ۳۴۹) پرچم قدیم ایرانیان به نقش شیری تاجدار مزین بود. (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۴/۱۱۱)



شکل ۳- پرچم ارتشی ایران در زمان ساسانیان (به جز درفش کویانی) شیر (بی شمشیر و خورشید) (انقطاع، بی تا، ۹)



شکل ۲- سرستون شیر، تخت جمشید (سامی، ۱۳۸۹: ۱۱۷)

## شیردال<sup>۱۰</sup>

یک حیوان افسانه ای که سر عقاب و بدن شیر دارد و دارای بال است. نمادی از خورشید، آسمان، نور صبحگاهی و دارای نیروهای مرکب شیر و شاهین (عقاب) است. (کوپر، ۱۳۸۶: ۲۳۷) گوش های کشیده به طرف جلوی این حیوان به مفهوم هوشیاری اوست. وظیفه اش مراقبت از گنج بوده و از این رو، او را سمبل محافظت و مراقبت می دانستند. (جایز، ۱۳۷۰: ۱۵۵) از دیدگاه روان شناسانه، شیردال نماد ارتباط میان نیروی روان و نیروهای کیهانی است. (سرلو، ۱۳۸۹: ۵۳۹) عقاب و شیر، دست کم از هزاره سوم پ.م، نمادهای خورشید بوده اند و شیردال مرکب از این دو است. (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۲/۹۱۴) در شکل شماره ۴، شیردالی بر لوحه ای نقره به نمایش در آمده که ویژگی های این جانور را نشان می دهد. مانند

<sup>10</sup> Gryphon



## بررسی چگونگی تأثیرگذاری اسطوره خورشید بر جانوران مرتبط با...

تیزی و قدرت دندان‌ها، خشونت در چهره، گوش‌های قوی و شنوای بال‌هایی نیرومند و آماده پرواز، چنگال‌های تیز و قدرتمند، گردنی کشیده، چشمانی تیز و بینا.



شکل ۴- قطعه لوحه، نقره، برجسته و وصله کاری شده که شیر دال را نشان می‌دهد. مجموعه آقا و خانم رابرت وودز بلیس، قطر ۲۰/۳ سانتی‌متر (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۹۱۴/۲)

### گاونر<sup>۱۱</sup>

گاو نر دو خصلته است، ذاتاً گاو نر مظهر اصل مذکر و نیروی زایش خورشیدی است و برای ایزدان می‌رود، اما در ضمن نماد زمین و نیروی مرطوب طبیعت نیز هست، آن هم زمانی که اصل قمری است و ایزد بانوان ماه بر آن سوارند. در این هنگام به معنی رام کردن طبیعت نرینه و جانوری است. نقره گاو نشان دهنده تندر و باران و باروری است. قدیمی‌ترین اسناد به دست آمده حاکی از آن است که ایزدان آسمان و وضع هوا به شکل گاو نر ظاهر می‌شوند و ایزد بانوان همسر آنها بودند. (پاریاد، ۱۳۹۴: ۴۱) گاو نر، نخستین حیوان آفریده شده بود که اهریمن او را کشت، از جان گاو نر، نطفه آفرینش بعدی خارج شد. (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۰۲-۳۰۱) کوپر در اینجا به نقش اهریمن در کشتن گاو نر اشاره می‌کند. در آیین مهرپرستی، خود مهر به کشتن گاو اقدام می‌کند تا از قربانی شدن آن، رویش گیاهان و نباتات بر روی زمین برای بشر امکان پذیر شود. «از دیگر نقوش حیوانی، نقش گاو است که احتمالاً مفهوم نجومی داشته، معرف ثور یا اردیبهشت از ماه‌های بهار است. در اساطیر ایران گاو نماد ماه است و با باروری زمین ارتباط دارد. شاخ گاو ماده در ایران باستان، علامت عقل، خورشید یا ماه بوده است.» (عبداللہیان، ۱۳۷۸: 63)

<sup>11</sup> Bull

سر ستون های به شکل گاو، به داستان آفرینش و گاو نخستین اشاره دارد. (قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۱۱۴) با نگاهی به تصویر شماره ۵، نمادی از قدرت را می بینیم که به عنوان محافظ در تخت جمشید و به صورت سرستون دیده می شود، که دارای ریشی بلند، چشمانی درشت و بازوانی قدرتمند و چهره ای به شکل انسان و هیکلی به مانند گاو.



شکل ۵- سر ستون با نقش گاو مرد (دادور و مبینی، ۱۳۸۸: ۲۱۴)

## گراز<sup>۱۲</sup>

نمادگرایی گراز، که از عهد باستان وجود داشته، بخش عظیمی از جهان هندو-اروپایی را در بر می گیرد، و در برخی موارد حتی از این محدوده فراتر می رود. (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۶۹۱/۴) این حیوان «دو خصلته است، هم شمس است و هم قمری، در نقش گراز شمس مظهر اصل مذکر است اما اگر سفیدرنگ باشد گراز قمری و مظهر اصل مرطوب و مونث محسوب می شود و ساکن مرداب است. مظهر دلبری و شهوت و شکم بارگی است.» (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۰۴) گراز نمادی از جنگجویی در ایران باستان است و در برخی از نقش برجسته ها به مانند نقش برجسته طاق بستان که یادگاری از خسرو دوم ساسانی است، وی را سوار بر اسبش شبذیز در حال شکار گراز مشاهده می کنیم.

<sup>12</sup> Boar

## بررسی چگونگی تأثیرگذاری اسطوره خورشید بر جانوران مرتبط با...

در بخش زند اوستا نیز به این حیوان اشاره شده «گراز درخشان، در زند اوستا تداعی گر خورشید است. گراز یکی از جلوه های بهرام است، او گاه به شکل گراز تیز دندان نمایان می شد.» (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۰۴)



شکل ۶- حصار، نقش گراز، از آرشیو موزه ملی (فلاندین و کاست، ۱۸۵۸: ۱۸۶)

### اسب<sup>۱۳</sup>

آریایی ها به داشتن اسب مشهور بوده اند و پارتیان اسب سواران بسیار ماهر و خیره بوده اند. در شاهنامه نیز به اسب شاهان اشاره شده است. «اسب یک ویژگی اصلی سنت حماسی بود و شاهنامه اسامی خاص اسب های حماسی مانند رخس، شبدیز، شیرنگ، بهزاد و گولگون را آورده است.» (برونر، ۱۹۷۸: ۸۰) در حالی که در آیین آریایی اسب مهم ترین جانور معرف خورشید است. اسب انواع گوناگونی دارد؛ اسب بالدار به همان نسبت معمول بوده است، ضمن اینکه این شکل گاه به صورت فلکی فرس اعظم (اسب بال دار) بازنمایی شده و گاه نیز معرف خورشید است. (اکرم و پوپ، ۱۳۸۷: ۹۸۳/۲) در زبان اوستایی به خورشید و خدای آیم نیات لقب دارنده اسب های تندرو<sup>۱۴</sup> داده می شود و علاوه بر آن، شکل فارسی میانه ارونسپ<sup>۱۵</sup> برای این خدایان به کار برده می شود؛ بنابراین، اسب با شیر تطبیق و با گاو، گوزن قرمز نر و قوچ مقابله می کند. افزون بر این، اسب یکی از سه شکل جسمانی است که به خدای تیشتر اختصاص داده می شود. تیشتر دیو دروغ را در جنگ خلقت اولیه شکست داد و بنابراین، خطر و تهدید برای زندگی گیاهی و جانوری را از بین برد. یک لقب تیشتر اسب نابودی است. اسب، با اهمیت کمتر، سومین شکل خدای وهرام تعبیر می شود. (برونر، ۱۹۷۸: ۸۱)

در نوشته های دینی پهلوی و پازند و پارسی چندین بار از اسب یاد شده، از میان آنها در مینو خرد فصل ۶۱ پاره ۲۴ آمده: «اسب الوس اسبان رت، یعنی اسب سفیدرد (سالار) اسبان است.» (پورداد، ۲۵۳۵: ۲۵۶) در

<sup>13</sup> Horse

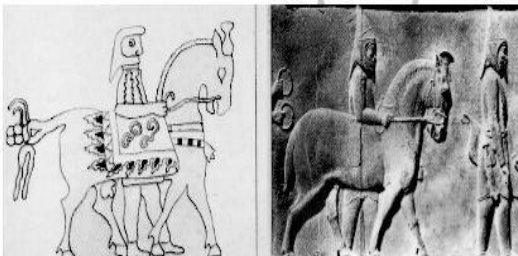
<sup>14</sup> aurvat.aspa

<sup>15</sup> arwandasp

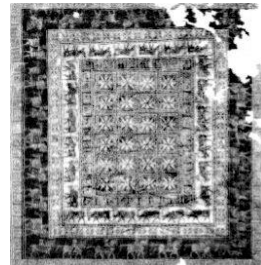
نوروزنامه نیز آمده: «چنین گویند که از صورت چهارپایان هیچ صورت نیکوتر از اسب نیست، چه وی شاه همه چهارپایان چرنده است و گویند آن فرشته که گردونه آفتاب کشد به صورت اسبی است الوس نام... و همو (خسرو پرویز) گوید که پادشاه سالار مردان است و اسب سالار چهار پایان و گویند هر اسبی که رنگ او رنگ مرغان بود، خاصه سپید، آن بهتر و شایسته تر بود... الوس، چرمه، سرخ چرمه... اما الوس آن اسبی است که گویند آسمان کشد و گویند دوربین بود و از دور جای بانگ سُم اسپان شنود و به سختی شکبیا بود.» (نوروزنامه، ۱۳۱۲: ۱۰۴ و ۵۲-۵۱)

دوره هخامنشی زمانه پرورش اسب و سوارکاری بود و در سنگ نوشته داریوش هخامنشی آمده است: «این است کشور پارس که اهورامزدا به من داد، زیبا، دارای اسبان خوب و مردان نیک است.» (سمسار، ۱۳۴۳: ۴۰) در این دوره اسب یکی از هدایای بسیار مهم بوده و جایگاه ویژه ای در فرهنگ هخامنشیان داشته است. «در دوره پارتی نیز اسناد تصویری بسیاری از اسبان اشکانی در دست داریم که به اهمیت آن در این دوره اشاره دارد. از آن جمله است: نقاشی بر روی دیوارهای بناهایی از شهر دوراوپوس بر صخره های تنگ سروک.» (وثوق بابایی و مهرآفرین، ۱۳۹۴: ۴۲) در دوره ساسانی نیز اسب نقش مهمی داشته، این موضوع را می توان از تصاویر اسب در نقش برجسته ها و ظروف مختلف این دوره به وضوح دید.

در حاشیه فرش پازیریک اسبان و سوارکاران دیده می شوند و موقعیت قرار گیری آنها بصورت مرتب نشان داده شده است. (شکل شماره ۷) در هنر هخامنشی نقش اسب بسیار پررنگ است، حتی در تخت جمشید، در ظروف و سکه های این دوره نیز به نقش اسب بسیار اشاره شده است و تا زمان ساسانی نیز ادامه داشته بطور مثال در طاق بستان و ظروف این دوره نیز شاهد طرح های مختلفی از اسب بوده ایم.



شکل ۸- مقایسه تصویر حجاری شده اسب در تخت جمشید با طرح خطی قالی پازیریک. (ملول، ۱۳۸۴: ۱۶)



شکل ۷- موقعیت قرارگیری ردیف اسب ها در حاشیه اصلی قالی پازیریک (میرزایی، ۱۳۹۶: ۳۲)

قوچ در تمدن شرق از ارزش بالایی برخوردار است و مظهر وقار و فروتنی و نماد خورشید است. «به دلیل اهمیت اقتصادی گوسفند، مذهب رفتار شایسته با آن ها را سفارش کرده است. قوچ هم چنین نماد سلطنتی محسوب می شده است. در کارنامه اردشیر بابکان بخت پادشاهی (خوره) با این حیوان نشان داده شده است و در شاهنامه نیز تصویر مشابهی به کار گرفته می شود.» (برونر، ۱۹۷۸: ۹۱) شاخ های قوچ ماهیتی خورشیدی دارد و بازتاب اشعه خورشید و نور را از درون شاخ این حیوان می توان دید. در تصویر شماره ۹، پیروز اول با تیروکمان در حال تیر اندازی به سمت چهار قوچ است، دو قوچ سمت بالا در حال پرش و دو قوچ پایین در حالی که به شکل نشسته، دیده می شود.



شکل ۹- بشقاب نقش پیروز اول (۴۵۷-۴۸۴/۹ م) در شکار قوچ، موزه آرمیتاژ، قطر

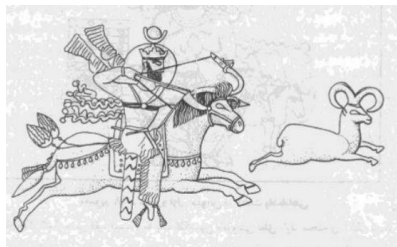
۲۴/۶ سانتی متر. (پوپ و اکرمین، ۱۳۸۷: ۹۴۳/۲)

در تصویر شماره ۱۰، بهرام پنجم و همسرش سپینود آمده «تاج همسرش به شکل دوشاخ قوچ است که با یک انار کوچک تزیین شده. می دانیم که از زمان اردشیر اول، قوچ در نزد ساسانیان نماد جلال و شکوه بوده است. از هر یک از تاج ها روبان های پهنی که خاص ساسانیان بوده، بیرون آمده است.» (پوربهمن، ۱۳۸۶: ۱۷۹)



شکل ۱۰- بهرام پنجم و سپینود، صحنه ضیافت شام (پوربهمن، ۱۳۸۶: ۱۸۰)

در تصویری پیروز ساسانی (۴۷۵/۴۸۳-۴۵۹ م) که بر روی «یک جام شکار ساسانی نقره ای با دسته های طلایی به افتخار پیروز ساخته شده که او را در حال شکار یک قوچ کوهی نشان می دهد.» (پوربهمن، ۱۳۸۶: ۱۸۱)



شکل ۱۱- پیروز در حال شکار قوچ. (پوربهمن، ۱۳۸۶: ۱۸۱)

نقش پرندگان مرتبط با خورشید

پرنده، نماد گستره روح به ویژه درهنگامی که پس از مرگ به آسمان صعود می کند. بسیاری از اقوام باستانی، پرندگان بزرگتر را با خورشید، خدایان آسمان همراه می دانستند. پرندگان از ویژگی های هوا هستند که آنها را تجسم بخشیده اند و یکی از چهار عنصر به شمار می روند. (هال، ۱۳۸۷: ۳۹) از معانی سمبلیک پرنده می توان به آزادی، آسمان، ابر، باد، پیام رسانی و جاودانگی، حاصلخیزی و روح هوا، اشاره کرد. در ایران منتقل کننده وحی و سروش نماینده عقل کل، تجسمی از آتش، ابر، خورشید و صاعقه و پرنده دراز پا معروف به عمر طولانی است. (جانبز، ۱۳۷۰: ۲۸) یکی از مهمترین خصایل پرنده، آزادی و رهایی آن در آسمانها و زمین است. برخی پرندگان خورشیدی، به مانند شاهین و عقاب که نشان قدرت و سلطنت اند، به واقع شکارچیانی ماهر در آسمان اند و با چشمان تیزبین خود حرکات موجودات روی زمین را از بالای آسمان نظاره می کنند. از منظر یونگ «نماد پرنده، مناسب ترین نماد تعالی است. این نماد نماینده ماهیت عجیب شهود است که از طریق یک واسطه عمل می کند.» (یونگ، ۱۳۵۲: ۲۳۲)

شاهین ۱۷

از دیگر پرندگان آسمانی فرهمند، شاهین است که پرنده ای خورشیدی «در اوستا شاهین گاه به نام مرغ بال زن، گاه به نام وارغن و گاه س ا ن خوانده شده که برابر واژه ش ی ن در سانسکریت می باشد. از دیگر سو فریا فر ایزدی به چهره شاهین نمودار می شده است. فر به صورت شاهین از جمشید جدا شد و سپس به کسان دیگر، چون فریدون و گرشاسب پیوست و بار دیگر به کسانی که جهان را نو می سازند می پیوندد. شاهین با تندی و چالاکی و تیزبینی خود در کالبد یک پرنده و با ارج و پایگاه خود به چهره فر ایزدی و نیز نگاره فروهر با همه ویژگی های بلند گرایانه و نیروی برتری جویی و بالنده خویش، همه گیرایی مینوی-هورایی نشان واره چلیپا را گرفته و نماد فر پرواز و کندن از زمین و رسیدن به خلوتگاه خورشید گردیده است.» (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۵۴) پرنده ای است تیز و چالاک و نیرومند. گاهی این پرنده نماد آتش و پیک خورشید می باشد. شاهین بر روی درفش شاهان، نشانی از فرهمندی پادشاه است.

در کاوش های باستان شناسی سال ۱۳۲۷ نیز یک کاشی مربعی شکل لاجوردی با طرح شاهین یافت شد. این کاشی متعلق به کاخ آپادانای تخت جمشید است. اندازه کاشی مذکور ۱۲/۵ در ۱۲/۵ سانتی متر است و دور آن با مثلث های کوچک فرورفته زینت یافته است. داخل مثلث ها با رنگ های سبز و سفید

و قرمز آرایش شده است. به نظر برخی محققان این کاشی نمونه ای کوچک از یک درفش هخامنشی است. زیرا وجود سوراخ هایی در بالا و پایین کاشی، گویای آن است که کاشی برای نصب بر سرنیزه ها استفاده می شده است. (ذکاء، ۱۳۴۱: ۲۱)



شکل ۱۲- کاشی مربعی شکل لاجوردی با طرح شاهین، یافت شده در کاخ آپادانای تخت جمشید، از موزه ایران باستان (ماه وان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۵)

## باز<sup>۱۸</sup>

پرنده شمس با نمادهایی به مانند شاهین. «باز مانند پرنده گان نوع خود، با چنگال های خمیده اش، نماد رباخواری، زیاده خواهی و سلطه طلبی است. از آنجایی که باز ماده از باز نر قوی تر و ماهرتر است، به همین جهت نشان دهنده یک زوج زن سالار نیز هست.» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۲) این پرنده «نشانه اهورامزدا یا اورمزد، در معنی نوراست.» (کوپر، ۱۳۷۹: ۴۸) خود نور نشانه ای از خورشید و روشنی را در این پرنده تداعی می کند.

## عقاب<sup>۱۹</sup>

هخامنشیان عقاب را به نشانه نیرومندی و توانایی و مظهر جلال و عظمت می دانستند. این پرنده با خورشید در ارتباط است و حامل اشعه های خورشیدی است و به هر انسانی روی بیاورد آن شخص را رستگار خواهد کرد. «دارای مرتبه دنیوی و مینوی، مظهر خرد، مظهر خدای آسمان، فرشته میانجی، پیک

<sup>18</sup> Hawk

<sup>19</sup> Falcon



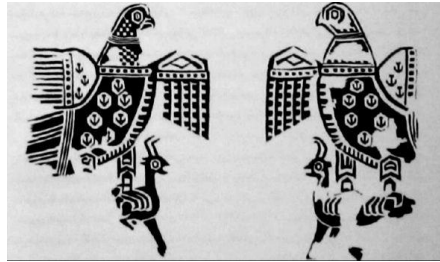
## بررسی چگونگی تأثیرگذاری اسطوره خورشید بر جانوران مرتبط با...

خورشید، پیام آور نیک بختی، شاه مرغان، علامت امپراطوری ایران در بیشتر مناطق ایران به طور بومی زیست می کند.» (خسروی، ۱۳۹۱: ۸۱)

دارای بال های بلند، نگاهی تیزبین و چنگالی سهمگین، عمر طولانی، توانایی بالا در شکار. در قدیم بر ابن باور بودند که عقاب یا شاهین (در برخی منابع، مانند کوپر،) می تواند تا خود خورشید بی وقفه پرواز کرده و به آن خیره شده بدون آنکه آسیبی به چشمانش بر اثر تابش نور خورشید ایجاد شود و در نهایت به خورشید رسیده و جزیی از خورشید می گردد. «عقاب وابسته به خدایان آسمان و زمین از دوران کهن است.» (هال، ۱۳۸۳: ۶۸)

در دوره مادها و پارس ها، عقاب نشانه پیروزی بود.<sup>۲۰</sup> در تعبیر خواب و در تفأل شرقی، خواب عقاب و یا رؤیت عقاب نماد شاهی قدرتمند است، در حالی که دیدن خواب شاه، نشانه نحوست و بدبختی است. در فرهنگ عامه، این ارزش نمادین از برای عقاب حفظ شده است. (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۲۹۶/۴) در آثار باستانی «برگ نخل با بال های متقارن از نقش مایه های شرقی است، زیرا در هنر آسیایی از دیرباز گیاهان، جانوران و عوامل انسانی با یکدیگر ترکیب می شدند و این شکل ویژه بال، به ظن قوی با بال های قرص خورشید ارتباط داشته و معرف عقاب است که خود نیز از زمان های دوردست نماد خورشید بوده است.» (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۷۸۱/۲) عقاب با بال های بسته که این گونه در مهرهای اشکانی دیده شده است. (برونر، ۱۹۷۸: ۱۰۵) یک گروه از پارچه های پشمی در دوره ساسانی یافت شده است. نقش های این پارچه عقابی است که با چنگال خود بزی کوهی را گرفته است. (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۸۷۲/۲) در طرحی که در تصویر شماره ۱۳ دیده می شود، عقاب که پرنده آسمان خورشید است طعمه خود را به چنگال گرفته و در حال حمل آن است، در این طرح عقاب صلابت خود را حفظ کرده و متقارش بسته ولی شکار از چشمانش ترس می بارد و دهانش از وحشت بازمانده است.

<sup>۲۰</sup> گزنفون می گوید: وقتی لشکر کورش (۵۶۰-۵۲۹ ق.م) در جنگ با آشور، به کمک هوخستره شاه ماد آمد، عقابی بر فراز سر لشکر ایرانیان در پرواز بود. آنان پرواز عقاب را به فال نیک می گرفتند. از سویی آیسوخولوس می نویسد: شکست ایرانیان از یونانیان در خواب آتوسا با تصویر عقابی که قوشی را تعقیب می کرده، نشان داده شده است. هر دوتوس نقل می کند: در زمانی که داریوش و هفت نجیب زاده ایرانی، برای ورود به قصر گنومات، شاه غاصب ایران، مردد بودند. هفت جفت قوش دیدند که دو جفت کرکس را دنبال می کردند و پرهای آنان را می کنند، پس آن را به فال نیک گرفته و موفقیت نقشه شان را حتمی دیدند و به قصر حمله بردند. پرچم ایران در دوره هخامنشی، عقابی طلایی با بال های بسته بود، که بر نوک نیزه ای قرار داشت. این عقاب به نشانه قدرت و فتح ایرانیان در جنگ بود. (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۲۹۴/۴)



شکل ۱۳- نقوش پارچه پشمی مرکب ، موجود در مجموعه خانم و آقای رابرت وودزیلیس ، بلندی حدود ۲۸ سانتی متر. (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۸۷۳/۲-۸۷۲)

## خروس ۲۱

پرنده سلطنتی، بارها روی عصای سلطنتی قرار گرفته است. (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۲۹) این پرنده نیز «دارای مرتبه دنیوی و مینوی و مظهر خورشید، دشمن دیوان و جاودان، آتش بهرام را قداست می بخشد.» (خسروی، ۱۳۹۱: ۸۱) ریشه اسم خروس از خروش آمده، بدین معنا که در صبح دم با ظهور پرتوهای خورشید، شروه به خروشیدن و بانگ برداشته و آغاز روز و روشنی را به همگان نوید می دهد.

«خروس در فرهنگ ایران کهن پرنده ای ارجمند و گرامی بود و از چنان جایگاهی برخوردار بود که یونانیان باستان آن را با نام پرنده ایران می شناختند. خروس در اوستا همکار و پیک سروش است. نام این پرنده زیبا در اوستا پرودرش است که به معنی پیش بیناست.» (سامانیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۵) این مرغ در دین ایرانیان پیک سروش دانسته شده، فرشته ای که پاسبانی شب با اوست و نگهداری آفریدگان ایزدی در هنگام تاریکی اهریمنی سپرده بدوست. (پورداد، ۱۳۵۶: ۳۱۷)

خروس پیغام آور صبح و روشنی بوده، و تاریکی شب با بانگ او، محو می شده، نشان پیروزی روشنی بر تاریکی در نظر بگیریم. خروس را می توان دشمن خواب دانست و نوید بخش طلوع خورشید. «نمونه ای از طرح خروس از پارچه های منسوب به کارگاه های خوزستان، در مجموعه گرن قطعه پارچه ای موجود است که... دارای نقش خروس و گل نیلوفر و قابل مقایسه با نقش های طاق بستان است. نقش های این پارچه شامل دایره های کوچکی است که عیناً در نقوش طاق بستان نیز وجود دارد.» (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۸۶۵/۲)

پرنده ای اسطوره ای است که «با قدرت بسیار، بال های گسترده و اندام فراخ که در اوستا با عنوان مرغ سه نه<sup>۲۳</sup> از آن یاد شده است. در بندهشن و مینو خرد شرح افسانه ای از آن آمده است. مرغ سه نه در اصل اوستایی آن، و مرغ شه یه نه<sup>۲۴</sup> یا سی نا<sup>۲۵</sup> در سانسکریت، به معنای شاهین، یعنی همان سن مورو<sup>۲۶</sup> و سته موروک<sup>۲۷</sup> در پهلوی است.» (یا حقی، ۱۳۸۶: ۲۸۰) اگر سه نه<sup>۲۸</sup>، در اوستا سیمرغ، با سی پنا<sup>۲۹</sup> به معنای عقاب در سانسکریت، یکی باشد، محتمل است سیمرغ در نزد هند و ایرانیان در اصل به معنای عقاب بوده است. (بایر، ۱۳۸۴: ۱۷) تمثیل خورشید در رمزپردازی های آیینی بیشتر برای فرآیند مردن و حیات دوباره به کار رفته و حتی رمز سیمرغ است و خورشید به عنوان خدای نور و روشنایی سرچشمه آن است. (سامانیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۳)

سیمرغ در ادبیات حماسی قبل از اسلام، نماد خرد و عقل و درمانگر بوده به طوری که اگر قهرمانان دچار زخم و جراحت میشدند پَر سیمرغ عامل مداوای آنان میشد و هم چنین سیمرغ رهنماگر آنها در مشکلات بود. این پرنده از تصاویر پرکاربرد در دوره ساسانی محسوب می شود. درین دوره سیمرغ از اجزای مختلفی تشکیل شده که شمایل طاووس و عقاب و سگ درین پرنده دیده می شود در مواردی سر آن شباهتی به

<sup>۲۲</sup> Simurgh/Sermurv پرنده ای اساطیری که در کوه های البرز زندگی می کرد به گفته فردوسی، زال پسر سام، که با موهای سفید زاده شد، توسط پدرش از ترس مردم در البرز رها شد. سیمرغ تا هنگام بلوغ، همچون مادر از او مراقبت کرد تا آنکه با دختری به نام رودابه ازدواج نمود که حاصل آن، قهرمان افسانه ای ایرانیان رستم، بود. (پوربهن، ۱۳۸۶: ۱۶۱) ترکیبی از طاووس، شیردال، شیروسگ، اوآسمان است، واسطه دو جهان؛ ستیزه‌د و رویی؛ موزیگری. (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۵۲) در ادبیات عرفانی فارسی، سیمرغ نمادی پرمعنی است. سیمرغ نامی است که به دسته ای از پرندگان افسانه ای داده شده. در اوستا این پرنده با نام سئنه آمده است. سئنه ویژگی های عقاب را دارد. سیمرغ در شاهنامه بر قلعه کوه البرز است که در اوستا با هره-برزایینی همسان است... سیمرغ به زبان آدمی سخن می گوید و مأمور پیام آوری و حفظ اسرار است. (شوالیه و گبران، ۱۳۸۲: ۷۱۰/۳)

<sup>23</sup> Saena

<sup>24</sup> Shayana

<sup>25</sup> Siena

<sup>26</sup> Senmuru

<sup>27</sup> Senemuruk

<sup>28</sup> Ssena

<sup>29</sup> Syena

شیر یا پلنگ و حتی گرگ دارد. و پاها و بال هایش به مانند عقاب است. «بخشنده جاودانگی، مظهر آتش، فرشته نگهبان قوم سکا، نماینده خدای خدایان و دارای مرتبه مینوی» (خسروی، ۱۳۹۱: ۸۱)

### طاووس<sup>۳۰</sup>

طاووس و خورشید (مرغ آفتاب) و یا درخت زندگی نقش مهمی را در هنر ایران به خود اختصاص داده اند. طاووس نه تنها به عنوان نقشی نمادین در آثار هنری به کار گرفته شده است بلکه این پرنده در دوران باستان در آیین زرتشت به عنوان مرغی مقدس مورد توجه بوده است. «تزیینات، تجمل، تکبر، جلال و شکوه، خودبینی، رستاخیز، زندگی توأم باعشق، زندگی درباری، زیبایی، سلطنت و مرتبه دنیوی» (خسروی، ۱۳۹۱: ۸۱) طاووس های ایستاده در دو سوی درخت حیات مظهر ثنویت و طبیعت دو گانه انسان هستند. طاووس نشان دهنده سلطنت و تخت سلطنتی پارسیان نیز هست، تخت طاووس. (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۵۲) این پرنده با دمی به شکل بادبزن سمبل خورشید است. دنباله دایره ای شکلش نماد طاق آسمان و لکه های چشم مانند آن ستاره های آسمانند. (بروس میت فورد، ۱۳۸۸: ۶۹) دم بادبزنی طاووس شباهت به شکل دایره دارد، دایره در ایران باستان نماد خورشید هست، در اینجا دم این پرنده که هم طرح بادبزن-که پره های آن رامی توان تشعشع خورشید دانست و هم دایره دارد رانشانی از نماد اسطوره خورشید دانست.

### نتیجه گیری

اسطوره های اقوام مختلف جز جدایی ناپذیر تاریخ و فرهنگ ملت ها هستند. اسطوره خورشید نیز ازین امر مستثنا نیست و از جمله نشانه های کهن در سرزمین های بین النهرین بوده است و بر روی نقش برجسته ها تا سکه ها و غیره کاربرد داشته، به طوری که در تمام ادوار قدیم سرزمین های بین النهرین اهمیت بسزایی داشته است. تاثیرگذاری این اسطوره هنوز هم در بطن جامعه امروزی قابل لمس هست. روشنی، گرمایش، کشاورزی و غیره از خورشید، نشأت گرفته شده و نمادی از شاهان بوده است. هاله نور خورشید نیز در آثار تاریخی، نشان از ارزشمند بودن آن دارد. نشانی که تا چند دهه قبل در پرچم ایران حکایت از الهی بودن و خورشیدی بودن نماد سلطنت داشت. جانوران مرتبط با این اسطوره نیز نمادیند در راستای اصول شاهی و مهمتر اینکه جانورانی درین دسته جای گرفته اند مانند شیر، گراز، شاهین، عقاب و باز، که درندگی و شکار و قدرت از اصول اولیه زیست آنهاست. قوچ و طاووس را بر اساس طرح شاخ قوچ و دم پهن طاووس که به ترتیب نشان از اشعه خورشید و بازتاب خورشید از درون شاخ و شکل

دایره وار دم طاووس نیز نشانی از خورشید بوده است واسب به دلیل علاقه آریاییان و گاونر نشان زایش،خروس دشمن دیوان و نشان سپیده دم و روشنی و سیمرغ و شیردال که جز جانوران اساطیری هستند نیز ازین حیث مستثنان نیستند.براساس یافته های باستان شناسی و آثار بجای مانده از ایران باستان،به طرح ها و نمونه های مختلف از تصاویر این جانوران خورشیدی دست می یابیم که خود گواه این امر است که این جانداران در زندگی مردم آن زمانه ورود پیدا کرده و نقش خود را از مَهرها تا ظروف و پارچه ها و فرش ها به نمایش گذاشته اند.

همه اینها که نشانی از زایش،قدرت، سلطنت،پیروزیِ روشنی بر تیرگی و حیات و نور هستند به حیوانات خورشیدی معرفند و در تاریخ و فرهنگ ایران زمین ماندگار شده اند.بایادآوری نام شیر و شاهین میتوان نشان سلطنتی رادراین موجودات درک و لمس کرد.نشانی که سالیان سال بر روی پرچم این سرزمین نقش بسته بود و نشان از عظمت تاریخ کهن ما داشته است.

### منابع و مآخذ

۱. انتینگهاون،ریچارد(۲۵۳۷)*تالیچه های شیری فارس*،ترجمه پرویز تناولی و سیروس پرهام،تهران،سازمان جشن هنر
۲. بایر،لویی(۱۳۸۴)*آفریقا،افسانه های آفرینش*،ترجمه ژ.آ.صدیقی،تهران،بی نا
۳. بختورتاش،نصرت اله(۱۳۸۰)*نشان رازآمیز(گردونه خورشید یا گردونه مهر)* تهران،موسسه انتشاراتی فرهنگی فروهر،چاپ سوم
۴. بروس میت فور،میراندا(۱۳۸۸)*فرهنگ مصور نمادها و نشانه ها در جهان*،مترجم ابوالقاسم دادور و زهرا تاران،تهران،انتشارات دانشگاه الزهرا (س) و کلهر
۵. بلک،جرمی و آنتونی گرین(۱۳۹۲)*فرهنگنامه خدایان،دیوان و نمادهای بین النهرین باستان*،ترجمه پیمان متین،تهران،امیرکبیر
۶. بیرونی،ابوریحان(۱۳۵۲)*آثار الباقیه عن القرون الخالیه*،به کوشش اکبر داناسرشت،تهران،ابن سینا
۷. پرادا،ایدت و همکاران(۱۳۸۳)*هنر ایران باستان*،ترجمه یوسف مجید زاده، دانشگاه تهران،چاپ دوم

۸. پورداود، ابراهیم (۱۳۵۶) *فرهنگ ایران باستان*، تهران، دانشگاه تهران
۹. ----- (۲۵۳۵) *فرهنگ ایران باستان، بخش نخست*، زیر نظر دکتر بهرام فره وشی، تهران، دانشگاه تهران
۱۰. پوربهمن، فریدون (۱۳۸۶) *پوشاک در ایران باستان*، ترجمه هاجر ضیاء سیگارودی، تهران، امیرکبیر
۱۱. پوپ، آرتور و فیلیپس اکرم (۱۳۸۷) *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز*، جلد ۲، ترجمه سیروس پرهام و گروه مترجمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول
۱۲. جابز، گرتروود (۱۳۷۰) *سمبلها*، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران، جهان نما
۱۳. رنجبر، محمود و هدایت اله ستوده (۱۳۸۳) *مردم شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران*، تهران، ندای آریانا
۱۴. سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۹) *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران، دستان
۱۵. سهروردی، شیخ شهاب الدین یحیی (۱۳۸۴) *حکمت اشراق*، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، دانشگاه تهران
۱۶. شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۴) *فرهنگ نمادها (اساطیر، رویاها، رسوم، ایما و اشاره، اشکال و قوالب، چهره ها، رنگ ها، اعداد)* از ب تا ج، جلد ۲، چاپ دوم، ترجمه سودابه فضایی، تهران، جیحون
۱۷. ----- (۱۳۸۵) ----- از حرف س تا گ، جلد ۴، چاپ اول -----
۱۸. کسروی تبریزی، احمد (۲۵۳۶) *تاریخچه شیر و خورشید*، چاپ رشديه، بی جا
۱۹. کوپر، جی، سی (۱۳۷۹) *فرهنگ مصورهای نمادهای سنتی*، ملیحه کرباسیان، تهران، فرشاد
۲۰. گری، جان (۱۳۷۸) *اساطیر خاور نزدیک بین النهرین*، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر
۲۱. مهرین شوشتری، عباس (۱۳۵۴) *آگاتها*، تهران، خرمی
۲۲. مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۰) *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، مترجم دکتر مهشید میر فخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ پنجم
۲۳. نورزنامه (۱۳۱۲) *عمرین خیام*، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران، بی نا
۲۴. وارنر، رکس (۱۳۸۹) *دانشنامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، اسطوره، چاپ

چهارم

۲۵. هاوز، آرون (۱۳۶۳) *فلسفه تاریخ هنر، ترجمه محمد تقی فرامرزی*، تهران، انتشارات نگاه، چاپ اول
۲۶. هال، جیمز (۱۳۸۳) *فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران
۲۷. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶) *فرهنگ اساطیر و انتشارات داستانی در ادبیات فارسی*، تهران، سروش، چاپ اول
۲۸. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲) *نسان و سمبول هایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیرکبیر

مقالات

۱. پاریاد، اختر (۱۳۹۴) *نقد و بررسی تطبیقی کارکرد نماد شیر و گاو، زبان و ادب فارسی* (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز) سال ۶۸، شماره ۲۳، صص ۳۱-۴۷
۲. پرنیان، موسی و شهرزاد بهمنی (۱۳۹۱) *بررسی و تحلیل نمادهای بخش اساطیری شاهنامه*، فصلنامه متن شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان، سال ۴، شماره ۱، صص ۹۱-۱۱۰
۳. خسروی، الهه (۱۳۹۱) *بررسی نقوش و اشکال پرنده در هنر ایران باستان*، فصلنامه علمی پژوهشی هنرهای تجسمی نقش مایه، سال ۵، شماره ۱۱، صص ۸۴-۶۹
۴. ذکاء، یحیی (۱۳۴۱) *یکی دیگر از رازهای تخت جمشید*، هنر و مردم، دوره ۱، شماره ۲، صص ۲۱-۱۲
۵. سامانیان، صمد و همکاران (۱۳۹۱) *نماد و اسطوره های مرتبط با آب و نور در هنر ایران قرون اولیه اسلامی (نمونه پژوهش: اشیای خانگی قرون دوم تا چهارم هجری)*، مجله دستاورد، سال ۲۲، شماره ۳۲، صص ۳۶-۴۷
۶. سمسار، محمدحسن (۱۳۴۳) *اهمیت اسب و تزئینات آن در ایران باستان*، مجله هنر و مردم، دوره ۳-۲، شماره ۲۰، صص ۳۲-۴۱
۷. مبینی، مهتاب (۱۳۸۹) *بررسی تطبیقی نقش شیر در اساطیر و هنر ایران و هند*، مجله نقش مایه، سال ۳، شماره ۶، صص ۴۳-۴۸
۸. مبینی، مهتاب و رکنسانا حکیمی (۱۳۹۳) *بررسی نماد خورشید و مفاهیم مرتبط با آن در هنر و اساطیر*

- بین النهرین، مجله پیکره، دو فصلنامه، دانشکده هنر شوستر، دانشگاه شهید چمران اهواز، شماره پنجم، صص ۶۸-۵۷
۹. مونسان، فرزانه و همکاران (۱۳۹۳) *بیش اساطیری در آثار منیر و روانی پور*، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۲۲-۱
۱۰. وثوق بابایی، الهام و رضا مهرآفرین (۱۳۹۴) *بررسی و تحلیل نقش شکار در دوره ساسانی*، فصلنامه علمی پژوهشی نگره، دوره ۱۰، شماره ۳۵، صص ۴۸-۳۲
۱۱. عبدالهیان، بهناز (۱۳۷۸) *مفاهیم نمادهای مهر و ماه در سفالینه های پیش از تاریخ*، مجله هنرنامه، دوره ۱، شماره ۲، صص ۶۴-۴۶
۱۲. قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۵) *شیر و نقش آن در معتقدات آریایی ها*، مجله بررسی های تاریخی، سال اول، شماره ۳، صص ۹۱-۱۴۲

#### منابع اشکال

۱. انقطاع، ناصر (بی تا) *شیر و خورشید نشان سه هزار ساله (پژوهشی درباره پیدایش نشان شیر و خورشید)* لوس آنجلس، کالیفرنیا، آمریکا، شرکت چاپ نامحدود، چاپ دوم
۲. پوربهنم، فریدون (۱۳۸۶) *پوشاک در ایران باستان*، ترجمه هاجر ضیاء سیگارودی، تهران، امیرکبیر
۳. پوپ، آرتور و فیلیپس اکرم (۱۳۸۷) *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز (دوره ساسانی)*، جلد ۲، ترجمه سیروس پرهام و گروه مترجمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول
۴. دادور، ابوالقاسم، مهتاب مبینی (۱۳۸۸) *جانوران ترکیبی در هنر ایران باستان*، تهران، نشر دانشگاه الزهرا
۵. سامی، علی (۱۳۸۹) *پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی*، تهران، پاریته
۶. ماهوان، فاطمه، محمدجعفر یاحقی، فرزاد قائمی (۱۳۹۴) *بررسی نمادهای تصویری فر (با تأکید بر نگاره های شاهنامه)* پژوهشنامه ادب حماسی، سال ۱۱، شماره ۱۹، صص ۱۵۷-۱۱۹
۷. ملول، غلامعلی (۱۳۸۴) *بهارستان*، تهران، انتشارات زرین و سیمین
۸. میرزایی، عبدالله (۱۳۹۶) *مفاهیم نمادین نقش مایه های قالی پازیریک*، مجله دو ماهنامه پژوهش



در هنر و علوم انسانی، سال ۲، شماره ۶ (پیاپی هشت) صص ۲۷-۳۸

۹. Flandin, E and P. Cost (1858) *Voyage en Perse*, 2 Vols, Paris

## References

### Books

- 1) Bailey, Harold Walter (1971) *Fraha, Zoroastrian problems in the ninth-century books reprint*, Oxford, pp 1-75
- 2) Brunner, Ch. J. (1978) *Sasanian stamp seals in the Metropolitan Museum of Art*, New York
- 3) Campbell, Joseph (1974) *Mask of God*, Occidental Mythology, Souvenir Press
- 4) Ettinghausen, R. (1954) *The Wade Cup in the Cleveland Museum of Art, Its Origin and Decorations*, in *Ars Orientalis*, Vol 2, University of Michigan